



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2021; 3(2): 192-198

Received: 21-02-2021

Accepted: 25-03-2021

پوهنیار سیدنعیم احمدی

عضو کادر علمی دبیر تمنت

تعلیمات اسلامی

پوهنځی شریعت

مؤسسه تحصیلات عالی

پنجشیر، افغانستان

دشواری های بحث در مفاهیم و مصطلحات قرآنی

پوهنیار سیدنعیم احمدی

چکیده

این مقاله حول مفاهیم و مصطلحات قرآنی میچرخد، دشواریهای مغلق و پوشیده را در این بحث آشکار نموده که بعضی آن قبول و بعضی در مجال نقد علمی معتمد کشانیده شده، من جمله مفاهیم و مصطلحات را تعریف و فرق جزئی میان این دو مفرد گذاشته، هویدا میسازد که اجراءات قضیه برای تعامل بواسطه مفاهیم و مصطلحات قرآنی بخشی از موضوعات قرآنی بوده که منهج بحث در مفاهیم و مصطلحات قرآنی رجوع به یک سلسله ضوابط محدودیت ها و قواعد برای واضح شدن خطاب قرآنی را لازم می سازد، و برای این بحث یک منهج مشخص اکادمیکی در حول پیشرفتها و اجراءات برای پژوهش در مفاهیم و مصطلحات موافق نمای قرآنی سالم تعیین میسازد و اعتماد کردن به کتاب های وجوه و نظائر و حد آن در بیان مدلولات این مفاهیم نیاز است.

مقدمه

الحمد لله رب العالمین، وأصلي وأسلم على خير خلقه النبي الأمين وعلى آله ومن استن بسنته إلى يوم الدين وبعد!

آنجمله اساتذہ بزرگوار ما که در قید حیات به سر میبرند، الله متعال آنها را حفظ کند، و آن عده ای که وفات کرده اند، آن ها را مورد رحمت خویش قرار دهد! از آنها تعلیم آموخته ایم، بدون شك شرف علم از شرف معلوم است، به همین اساس علم تفسیر: تمام فضیلت و شرف را در بر میگیرد، چرا که ویژگی نزدیک شدن به کتاب الله را دارد، همچنان این علم اظهار مقاصد قرآن را به اندازه توان بشری میسر می سازد.

به هر اندازه تفاسیر گوناگون و متعدد با اصول و فصول های مختلف، از شرق و غرب، با مناہج مختلفه، با اقوال راست و چپ که به وجود بیاید همه اش برای کسی که میخواهد تلاش به فهم کتاب الله کند ضروری و از مهمات وی می باشد که شناخت درست از مفاهیم و مصطلحات قرآنی داشته باشد.

خودم به همین اندیشه بودم و قصد کردم در محتوای این موضوع نوشت ای داشته باشم، که اصول و تقسیمات را وضع نموده و تا بحث های اشکالی را در اصطلاحات قرآنی واضح و آشکار سازم. از همین جهت اهمیت والای را در این موضوع مشاهده کردم، آنچه از اشکالات و پوشیدگی ها و بیان نظریات بدور موضوع این علم میچرخد را بیان نمایم.

اهداف رساله:

- هدف این مقاله تحقیق کردن در موارد ذیل میباشد.
- ۱- بیان علاقه حقیقی در میان آموختن مفاهیم و مصطلحات، و آموختن موضوعات قرآنی .
 - ۲- بیان اشکالات و پوشیده گی بحث در این موضوع تا اینکه تعامل در آن تکمیل گردد .
 - ۳- پیش کردن اجراءات بدست آمده در تعامل بهمراه مفاهیم و اصطلاحات قرآنی به اعتبار اینکه آنها بخشی از موضوعات قرآنی هستند.
- تحقیقات سابقه:

رساله های متعدد و متنوع در این موضوع وجود دارد.

أ- (دلالة الالفاظ؛ اثر ابراهیم انیس) در رابطه سیر رهنمود های قرآنی .

ب- (تطور بحث الدلالی) از محمد حسین علی صغیر) در رابطه به موضوع تطبیق در قرآن کریم .
ج- (المفاهیم و المصطلحات القرآنیة مقارنة منهجية). و دیگر مراجع و مصادر های هم وجود دارد، مگر رساله من از رساله های قبلی فرق دارد، در محتوای رساله من آموزش ربط مفاهیم و اصطلاحات قرآنی به شیوه آموزش تفسیر موضوعی است.

Corresponding Author:

پوهنیار سیدنعیم احمدی

عضو کادر علمی دبیر تمنت

تعلیمات اسلامی

پوهنځی شریعت

مؤسسه تحصیلات عالی

پنجشیر، افغانستان

من هیچ یک رساله ای را در این موضوع نیافتیم، که شامل توجیهات علما در باره مفاهیم و اصطلاحات قرآنی و مقصود از مفاهیم و اصطلاحات قرآنی باشد، نه به اعتبار برداشت تفسیر موضوعی قرآن کریم، نه به اعتبار مستقل بنابر آن به نگارش این مقاله آغاز کردم.

شیوه های بحث:

در این مقاله بعضی میکانیزم های لازم را در نظر گرفته ام .

شیوه استقرائی:

اقدام به جمع کردن مواد برای تهیه موضوع از مصادر و مراجع که در این موضوع بوده، خصوصاً همه کتاب های که در حول این موضوع به دسترس قرار گرفته استفاده کرده ام .

شیوه تحلیلی:

بحث تفصیلی ، نقد و بحث علمی در روشنائی قوائد و موادیکه برای این موضوع جمع آوری کرده ام.

شیوه وصفی:

اقدام به تقسیم این رساله به مباحث و مطالب برای منسجم شدن موضوع همراهی مفرداتش و آنچه که از پرسش ها و اهداف لازم در این بحث است.

لازم است فضل را به صاحبش و قول را به قائلش محول سازم، و همچنان پیروی از طریقه های معتمد علمی کرده شود.

پرسشهای این بحث:

پرسشهای اصلی:

دشواری میان مفهوم و مصطلح وجود دارد یا نه ؟

پرسشهای فرعی:

میان مفهوم و مصطلح چگونه فرق وجود دارد؟

توافق میان مفهوم مصطلح ممکن است؟

راهای شناخت فرق میان مفهوم و مصطلح چگونه است؟

مبحث اول: کلیات

پیش از اینکه قلم به نوشتن مباحث این رساله بردارم می خواهم طبق مقتضی موضوع، یک مبحث جداگانه ای کلی بگذارم، تا در آن تعریف کلمات کلیدی ای که در عنوان موضوع گنجانیده شده، واضح گردد.

مطلب اول: تعریف مفاهیم و مصطلحات:

(فَهْمٌ) در نزد فراهیدی به معنی معرفت می آید، چنانکه میگوید (فَهْمُ الشَّيْءِ فَهْمٌ وَ فَهْمٌ عَرَفْتَهُ وَ عَقَلْتَهُ)¹.

امام راغب میگوید: فهم ملکه ای از برای انسان است که توسط آن به معانی زیبا و درست نائل می آید، مانند اینکه گفته شود (فَهْمٌ كَذَا) و قول الله متعال { فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ } (انبیاء 79) ترجمه: پس ما سلیمان (علیه و السلام) را از آن فهماندیم . الله متعال برای سلیمان (علیه و السلام) فضیلت، قوت فهم را اعطاء کرد، یا اینکه فهم را در دلش انداخت و یا برایش وحی کرد هم چنان فهم (منطق طیر) را برایش مختص ساخت.

و فهم به معنی تصور هم می آید². صاحب لسان میگوید: (فهم: طلب سوال از دیگران است)³.

در نزد منطقه و فلاسفه لفظ مفهوم مرتبط به لفظ تصور می باشد، یعنی: (حاصل شدن صورت مفرد در عقل. مانند جوهر و عرض)⁴.

یا به عبارت دیگر: (مجموعه صفات و خصوصیت های است که

موضوعات را منظم و محدود ساخته تا از موضوعات دیگر تمیز یا فرق نماید)⁵.

ریشه ای کلمه (صلح): محور آن خلاف فساد است. قسمیکه ابن منظور میگوید (اصلاح الشئ بعد فساد) 6 شی بعد از فساد شدن اصلاح شد.

همچنان به معنی آشتی در میان دو قوم به کار میرود (تصالحو قوم بینهم)، و کلمات اصطلاحی، صالحی، اصلحو، اتصالحو و اصلحو به یک معنی می آیند⁷.

اما کلمه (مصطلح) برای شناخت یک نظام یا اتحاد برای جور کردن یک نظام بین حکومت های مختلف را گفته شده⁸. ولی- حالا از برای هر یکی

از علوم اصطلاحات خاص نهاده شده که به اهلس تدریس میگردد.

مطلب دوم: فرق میان مفهوم و مصطلح:

عبدالرحمن حلی به این نظر است: فرق اساسی در بین مصطلح و مفهوم از خلال به کار گیری مفرد های آنها دانسته میشود مثلاً: هرگامی مفهوم را شفاهی یاد کنی یا بنویسی ، تعریفی به آن نزدیک میشود که لفظ آن از مفردات غیر منظم احاطه شده باشد، یا اینکه به تعریف اجرائی⁹ شناخته میشود.

زمانیکه نام از مصطلح برده میشود غالباً همان تعریف مقصود گرفته میشود که از خلال مفردات گرفته شده و یک تعریف منظم و مختصر میباشد، و به تعریف حدی¹⁰ یاد میگردد.

از بیان این موضوع چنین نتیجه بدست میآید: آن مفردیکه مفهوم نام گذاری شده، امکان دارد در تعبیر خود ، یک مفرد دیگر را هم همراش شریک سازیم و لی آن مفردیکه مصطلح نام گذاری شده تنها شامل به دلالت همان معنی میباشد و دیگر مفرد هارا دور میسازد که این تفرد از خصوصیات مصطلح است¹¹.

مثلاً: (صلوٰة، زکاة و حج) همان مصطلحات است . در تعریف شان کدام اختلاف نیست، اینها تعبیر های شرعی اند که نقل از معنی لغوی شده اند و یا لفظ (تقوی) امکان دارد که به مفاهیم قرآنی اعتبار دهیم.

مگر لفظ (ایمان، نبی و رسول) اینها مفردات اند که در معنی آنها در میان علما اختلاف است، اینها از جمله مفاهیم اند به مصطلحات تغیر نمیکنند مگر برای کسی که آنرا تحت مطالعه قرار میدهد ، و به پژوهش نیز ضرورت دارد . به همین اساس دکتور حلی در تعریف حدی میان مصطلح و مفهوم فرق میگذارد.

مصطلح تعریف حدی میشود، اما مفهوم تعریف اجرائی میشود. نظر به این تعاریف مفهوم میتواند دگرگون و تبدیل به مصطلح شود. به همین منوال مصطلح ممکن است در دلالت اش فراخی وجود آید که در سیاق و مقامات مختلفه به مفهوم تبدیل گردد¹².

در حقیقت جنجال در اصطلاحات نبوده، از بحث های مشکل است بر اینکه فاصله بگذا ری میان تصورات مختلفه و مفردات که به آن اشاره دارد، به همین اساس کوشش ما اینست که دو

5 - بنا المفاهیم دراسة معرفية و نماذج التطبيقية. ج 1، ص، 31

6 - : الفراهیدی، العین. ص 574

7 - اللسان، مادة (صلح) ج، 267 ص 8.

الدلالة، ص 82 علم المصطلح بین المعجمية و علم - 8

1 - العین . ص. 757

2 - المفردات ص. 291

3- لسان العرب . مادة الفهم، ج 11 . ص 235

4 - مصطلح فلسفی عند العرب. ص، 354

11 - ، المفاهیم والمصطلحات القرآنية، صص 84-85.

12 - همان ، صص 86 - 85

مدلول اصلی اش. و در مجالات شرعی تحریف مدلول (سارق) و (زانی) را بالای کسی اطلاق کرده اند که معروف به این وصف است نه به آن کسیکه یک بار یا دو بار این افعال را انجام داده اند. همین قسم مفهوم (ربا) را هم در نظر گرفتند.

اما در مجالات لغوی کلمات (طیور و ابابیل) را به میکروب ها و طاعون تأویل کرده اند.

دوم: اعتماد به کتب اشباه و نظائر و اشکالات معجم های قدیمی بیشتر از پژوهش گران در اباحت شان در منهج کتابت موضوع یا مصطلح قرآنی اهمیت به کتب اشباه و نظائر و توقف کردن بالای معنای مفرد قرآنی را در نظر گرفتند. و هم چنان رجوع کردن به معجم اصلی را مهم پنداشته اند تا از ریشه ها و معنای کامل کلمه آگاه شوند. در اینجا لازم است بعضی اشکالات که از بعضی علمای محقق در رابطه به رجوع این دو مصدر وارد شده بپردازیم.

مطلب اول: دشواری های پوشیده از برای بحث در مفاهیم و مصطلحات قرآنی

اول: تحریف مفاهیم و مصطلحات قرآنی

نص قرآنی لازم است طبق لغت و موافق به مقتضایش که نازل شده فهمیده شود. به همین اساس ضرور است که تعریف درست از مصطلحات و مفردات قرآنی داشته باشیم، چنانکه امام شاطبی رح میگوید: اتباع معهود نزول قرآن امی ها یعنی عربها است، که قرآن به زبان شان نازل شده، اگر مقتضای معنی آیت در عرف عرب ها دوامدار باشد، عدول از آن در فهم شریعت جایز نیست، و اگر به منوال عرف عرب نمیبود جاری کردن آن نیز خلاف فهم عرب درست نیست¹³.

و در جایی دیگر بحث تفصیلی در ادله شرعی از (کتاب و سنت) دارد، مینگارد: حالت نزولی آیت های قرآنی بر وفق اقوال، افعال و جریان احوال عرب ها بوده است¹⁴.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) به اهمیت فهم قرآن وفق اسالیب لغت های که قرآن به آن نازل شده چنین تصریح می دارد: بیشتر از مردمان در اشتباه واقع شده اند، چیزیکه از علما یا عامه مردم در قرآن و حدیث از استعمال لفظ در معنی شنیده اند گمان کردند که قرآن وفق همین معنی مطابق فهم و عادات خودشان نازل شده است، که این طور نیست بلکه لازم است لغت، عادت و عرف ایکه قرآن و سنت از برای آن نازل شده و آن چیزی که صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم فهم داشته اند؛ الله نظر به همان فهمشان آنها را مورد خطاب خویش قرار داده نه آن حوادثیکه بعد واقع میشود¹⁵.

محمد عبدالفتاح خطیب همین موضوع را در بحث خود موسوم به (معهود العرب فی الخطاب و اشکالیة قراءة النص الشرعی) پیش کش میکند¹⁶.

هم چنان رومی بحثی به نام (تحریف المصطلحات القرآنیة و اثره فی انحراف التفسیر فی القرن الرابع عشر) در دانشکده شرعیات دانشگاه شارقه داشت، بعضی قواعد و ضوابط را در سه مجال وضع کرد: مجال عقیدوی، مجال تشریعی و مجال لغوی. و بعضی از نمونه های عقل گرایان و کلامیون را در ابداع تفسیر نقل و تحت مناقشه قرار داد¹⁷.

و به آن ها تمثیلاً به اشاره پرداخت قسمیکه آنها کلمه کفر را تحریف کرده و بر ملحدین آنرا اطلاق کردند، مفهوم کلمه (مسلم) را به کسی اطلاق کردند که از شائبه شرک بدور باشد اگرچه معتقد به هر دین باشند، مفهوم (ایمان) را برای آن کسی اطلاق کردند که اعتقاد به الله، رسولان و روز آخرت داشته، اما بدون اعتقاد به رسول صلی الله علیه وسلم که تنها احترام با آنچه که آورده داشته باشد و بس. کلمه (وحی) را به عرفان اطلاق کردن یعنی آن چیزیکه شخص آنرا در نفسش به یقین می یابد که این از جانب الله به واسطه یا به غیر از واسطه است. همین قسم تحریف مدلولات الفاظ (ملائکه) و (جن) به غیر از

اول: کتب وجوه و نظائر امام زرکشی (رحمه الله) نوع چهارم از انواع علوم القرآن را مختص به (جمع وجوه نظائر) می سازد، قسمیکه وجوه و نظائر را تعریف میکند.

"وجه: لفظ مشترک ای بوده که به چندین معنی استعمال میشود. مانند لفظ (الأمة) و نظائر: مانند لفظهای با هم متفق را گفته میشود"¹⁸.

پس علم وجوه و نظائر بحث از تعدد دلالت مفرد در سیاق های قرآن کریم بحث می کند، از مهم ترین تصنیفات این علم

۱- (الأشباه و نظائر فی القرآن) از مقاتل ابن سلیمان بلخی م (۱۵۰ هـ)
۲- (التصریفات) از یحیی ابن سلام م (۲۰۰ هـ)
۳- (ما اتفق لفظه و اختلف معناه من القرآن المجید) از ابی عباس

مبرد م (۲۸۵ هـ)
۴- (تحصیل نظائر قرآن) از حکیم ترمذی م (۲۸۵ هـ)
۵- (وجوه و النظائر) از ابی عبدالله دماغانی م (۴۷۸ هـ)
۶- (نزهة الاعین) از عبدالرحمن ابن جوزی م (۵۹۷ هـ)

۷- (بصائر نوى التميز فی لطائف الكتاب العزيز) از فیروز آبادی م (۸۱۷ هـ) و دیگر مصنفات میباشد¹⁹.

و امام ابن جنی (رحمه الله) م (۳۹۲ هـ) یک بابی در (الخصائص) می نگارد؛ آنرا: (باب فی تلاقی المعانی علی اختلاف الاصول و المبانی) مسمی می سازد. و در تحت همین باب می گوید: این فصل از عربی پسندیده و پر منفعت، با دلالت قوی به نسبت جایگاه والای لغت عربی است، به همین اساس برای یک معنی واحد اسم های زیادی یافت میشود که از اصل تمام آن اسم ها بحث شده و معنای مفیدی عنه را در آن می یابد²⁰.

سپس باب دیگری را به نام (باب فی الاشتقاق الاکبر) وضع میکند و در تحت آن بیان میدارد: اشتقاق در نزد من دو نوع است: کبیر و صغیر.

صغیر: آنچه که در نزد مردم و کتابهای شان است، قسمیکه یک اصل را از اصول انتخاب نمائی سپس آنرا قرأنت نموده بعدا در بین معانی آن جمع نمائی گرچه که ساختار و مبانی آن مختلف باشد. مانند ترکیب (س ل م) تو معنی سلامت را در تصریف آن اتخاذ میکنی؛ مانند: سلم، یسلم سالم، سلیمان، سلمی، سلامة سلیم.

¹³- الموافقات ج 2، ص 17

¹⁴- همان ج 3 ز ص 243

¹⁵- القرافی، نفائس الأصول. ج 7 ص 107.

¹⁶-: شکالیة قراءة معهود العرب فی الخطاب و النص الشرعی، ص 13.

¹⁷-: تحریف المصطلحات القرآنیة و اثره فی انحراف التفسیر فی القرن الرابع عشر، ص 82.

- البرهان فی علوم القرآن، ص 181

¹⁹-، مقدمة هند شلی، ص 37

²⁰- الخصائص ج 2 ص 74.

کبیر: اینکه یک اصل از اصول ثلاثی گرفته شود اگر به تقالیب شش گانه نیز آنرا برگردانده شود اندکی از معانی بدور خواهد ماند که آنرا به تأویل کننده اش نسبت خواهیم داد چنانچه شیوه اشتقاقیون نیز همین است

یکی از آن جمله تقالیب (ج ب ر) است، در چند جاه واقع می شود از جمله: هنگامیکه قوی و مستحکم باشی این را به یاد می آوری (جبرئ العظم و الفقیر)، (الجَبْرُ) برای پادشاه به خاطر قوتش بالی دیگران استعمال میشود. (رجل مجرب و جراب) زمانیکه کسی در اموراتش تجربه داشته باشد، در اعمالش قوی و مستحکم می باشد. (الأبجر و البَجْرَة) برای شخص قوی و محکم استعمال میشود. (البرج) به خاطر قوت اش بالای خود و ماتحتش استعمال میشود.²¹

پس همین علاقه میان مبانی مختلفه و اصل برگردانده شده دو خاصیت فراخی ودقت را در لغت عربی تأکید میکند، و در روشنائی آن بیشتر از کتب اشباه و نظائر که ما ذکر کردیم، وارد شدن کلمه قرآنی را در مکان واحد در مراحل مختلف با معنای اصلی کلمه بیان میدارد، چنانکه دوکتور فضل احمد عباس اشاره میکند.²²

چونکه بیشتر ای از کلمات که وجوه نامیده شده اند به یک صیغه و صورت جداگانه نمی آید، بلکه بعضی اوقات به صورت اسم، بعضی وقتها به صورت فعل و بعضی وقتها به صورت مصدر ظاهر میگردد.

اگر معنی وجوه در این فهمیده شود لازم است که لفظ متفق در حرکات و حروف و معانی مختلف اش پی گیری شود، و باید برای یک کلمه ایجاد معنی به وجود آید.

مثلیکه ابن سلام، برای کلمه (ظلم) پنج وجه را ذکر میکند: شرک- ظلم بنده به نفس بدون شرک با ارتکاب گناه - ظلم مردم- نقص- و عذاب.²³

که در حقیقت تمام این توجیهاات بر یک معنی عود میکند: گذاشتن شی در غیر محلش.

به این نتیجه میرسیم که اختلاف وجوه نظرات صاحبان فن معانی، کلمات و مفردات را محدود ساخته اند. به همین لحاظ میگوییم اعتماد کردن به این مصنفات در میدان استخراج معانی مختلف از برای مفهوم و مصطلح قرآنی، باعث را در منجلاب انحطاط و اختلاف واقع میگردد، در حالیکه باعث در این علم ضرورت به همچو اختلافات ندارد.

دوم: کتب معجم های قدیمی

بیشتر از علمای لغت در این باب برای آسانی لغت: مضمون، اصول، الفاظ گذاشته اند و آنها را تنظیم و تحت فصل های جداگانه ترتیب داده اند، تا که برای ما حفظ و افاده آن آسان گردد، از جمله مهم ترین کتابها در این علم:

- ۱- (العین) از خلیل بن احمد الفراهیدی م (۱۷۵ هـ).
- ۲- (الجمهره) از ابن درید م (۳۲۱ هـ).
- ۳- (تهذیب اللغة) از ازهری م (۳۷۰ هـ).
- ۴- (الصحاح) از جوهری م (۳۹۳ هـ).
- ۵- (اساس البلاغة از امام زمخشری) م (۵۳۸ هـ).
- ۶- (السان) از ابن منظور مصری م (۷۱۱ هـ).
- ۷- (قاموس المحيط) از فیروز آبادی م (۸۱۷ هـ) و غیره از دیگر معجمات میباشد.

ابراهیم انیس میگوید که صاحبان این معجمات بعضی شان از

بعضی دیگرشان متأثر شده و اقوال یکی دیگر را نقل کرده اند، نزد شان وسائل ای یافت نمیشود که آنها را سهل و مختصر ساخته باشد، اما متأخرین طریقه درست و منظم و صحیح را بدون اطوال ترتیب و تصنیف نموده اند، در میان متأخرین کسی یافت نمیشود که بحث تاریخ الفاظ و سیر تکامل تدریجی آنرا عصر به عصر داشته باشند، یا مثل متقدمین ناحیه اشتقاقی و تاریخی لفظ را درج کنند، هم چنان در مصنفات متأخرین کسی یافت نمیشود که مارا به نکات بلاغی و میادین مستعمله الفاظ بکشاند.

به همین اساس عیب مستشرقین در گذاشتن معجمهای عربی که اقتباس از نصوص کرده اند معلومدار است، که رساله های مستشرقین ارو پائی در گذاشتن این نوع معجم بی شمار بوده، از جمله مشهورترین ادعا کننده این نوع معجم: پروفیسور (فیشر) میباشد، که به نظر آن معجم های قدیمی در شرح مدلولات الفاظ مختل قرار گرفته است، و آنها را به عدم دقت بودن توصیف میکند، که این معجم از بحث در تاریخ و سیر تکامل کلمه در مدلولاتش خالی بوده و بیشتر این معجم ها با شرح های گیج کننده، منتج به دلالت پراکنده و بی مفهوم میگردد.²⁴

در حقیقت (فیشر) پای خود را از گلیم اش زیاد دراز کرده، و در این کلامش که: (در معجم های قدیمی پراگندگی در شرح مدلولات الفاظ است) بسیار مبالغه میکند، اما در معجمات قدیمی هویدا است که آنها برای بیشتر از کلمات عربی یک اصل یا دو اصل و یا بیشتر از آن اضافه کرده اند، اگر بررسی کنیم واضح میشود که بعضی از آن کلمات به اصل واحدی رجوع میکنند نه به بیشتر، اگر چه مبانی، اشکال، اشتقاقات و ساختارهای آن فرق داشته باشد، از این نوع اتفاقات در بسیاری از کتب معجم های قدیمی یافت میشود از جمله: (العین) از فراهیدی. (معجم مقاییس لغة) از ابن فارس است.

هدف پژوهش من پیگیری و یارد کردن بالای آنها نیست، اما آن موادیکه از اصول و معانی آنها نقل میکنیم ما را ناچار به شناخت مرحله سیر تکامل آن و انتقال آن به بعضی از معانی مجازی و ادار میسازد.

چنانکه تداخل بعضی از کلمات و ترادفات آن برای باعث جنجال بر انگیز میگردد که معجمات برای کلمات مترادف معنی قریب را ذکر کرده اند، در دلالت آن به معنی واحد اکتفا کرده و وجه مساوات را قائل میگردد. مانند: کلمه (الخوف و الخشية) و کلمه (قعود و جلوس).

در منهج بحث علمی سالم، اتفاق آوردن در میان قواعد لغوی لازم است. آیا در بین لغات مترادف وجود دارد؟ اگر ترادف وجود داشت آیا بالای قرآن تطبیق می شود؟ آیا در آن، الفاظ مشترک و الفاظ متضاد مانند الفاظ قرآن، در لغت عرب وجود دارد؟ آیا در آن زیادت و تخصیص در میان حروف قرار دارد؟ مطلب دوم: راهای بحث در مفاهیم و مصطلحات قرآنی:

مسلماً از این حقیقت انکار نمی شود: که قرآن کریم به نسبت مورت بلاغی بشری نهایت نقطه بیان را به تمثیل می کشاند. اگر قرآن مطابق اسلوب عرب و آنها را معهود خود در خطاب و روش معانی قرار داده است معلوم دار است که به بهترین الفاظ در ضمن بهترین معانی در قالب بهترین نظم گنجانیده شده است. در روشنائی همین موضوع معلوم میشود: مفاهیم و مصطلحات

21- همان.

22- عباس، إقتان البرهان في علوم القرآن ج 2 ص 241.

23- التصاریف ص 215.

24 - دلالة الألفاظ، ص 249.

دلالی قرآنی احتمال ناپسند و ناشناس را به خود در کلام راه نداده است. آن قالبهای معانی را که متحمل شده موافق به مقتضای حال مخاطبین میباشد اگر احیاناً قضیه بر عکس شد در خود مفهوم نبوده بلکه در ظاهر معنی میباشد.

پس منهج بحث در مفاهیم و مصطلحات قرآنی رجوع به یک سلسله ضوابط محدودیت ها و قواعد برای واضح شدن خطاب قرآنی را لازم می سازد.

مصطفی مسلم از منهج بحث در این گونه تفسیر موضوعی بحث کرده میفرماید: این تفسیر به اساس لفظ قرآنی از خلال تمامی آیاتیکه در مورد يك لفظ و مشتقات آن که به ماده لغوی این لفظ نزدیکی دارد قرآن کریم را تفسیر کرده و مسائل را از آن استنباط نماید از منهج این موضوع است.

و اشاره میدارد آن معاصرینیکه در این موضوع تصنیف کرده اند: یک کلمه را پیگیری کرده و کوشش در ربط بین دلالتهای آن در مواضع مختلف کرده اند، همین روش مشابه ترین روش پژوهش موضوع قرآنی است.²⁵

باز دو نمونه را یاد آور میشود: اول آنچه هابیکه در کتاب (اصلاح الوجوه والنظائر) اثر دامغانی از مضمون ماده (خ ی ر) در قرآن آمده آنرا به هشت وجه بیان می دارد.

این قدر است که دامغانی در میان اصل کلمه، استعمال و سیاق آیاتیکه کلمه در آن وارد شده، تا بر بناء آن رهنمود بیان قرآنی قرار گیرد و یا از دلالتهای آن استنباط توجیه قرآنی مشخص شود ربط نمیدهد.²⁶

هم چنان یک مثال دیگر برای مفرد (الامة) از مفردات راغب اسفهانیه تذکر میدهد.²⁷

اما خالدی، خطوات محله ای را برای سیر همراه تمامی گونه های تفسیر موضوعی که یاد آور شدیم ذکر می نماید. درست زمانیکه به خطوات مرحله ای برای سیر همراهی اصطلاح قرآنی که خالدی ذکر کرده، توأم با خطوات مرحله ای برای سیر همراهی موضوع قرآنی بنگریم به مشکل ترین فرق در میانشان مواجه میشویم.²⁸

خطوات سیر همراهی اصطلاح قرآنی را خالدی در دو مرحله قرار داده است.

مرحله اول

مرحله بحث و جمع بوده که متضمن این فروعات میباشد.

۱- اختیار کردن مقصد بحث قرآنی توأم با محدود کردن اسباب اختیار.

۲- محدود کردن ریشه ثلاثی برای کلمه.

۳- گرفتن معانی ریشه ای از کتب و معجم های اصیل لغت.

۴- پیگیری از وارد شدن ریشه ثلاثی، مشتقات و ساختار آن در قرآن کریم.

۵- ربط معنی لغوی برای اصطلاح قرآنی همراهی استعمال قرآنی.

۶- ربط اصطلاح قرآنی همراهی سیاق وارده آن.

۷- ترتیب آیات وارد شده برای اصطلاح به حسب نزول.

۸- آگاهی از تفسیر آیاتیکه اصطلاح در آن وارد شده.

۹- در نظر گرفتن بُعد واقعی قضیه.

۱۰- توقف و جستجو نزد هر آیتیکه در آن اصطلاح وارد شده

- : مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 2523

26- المصدر السابق ص 25

27- همان ص 27.

-- التفسیر الموضوعی بین النظرية والتطبيق، ص 2872

باشد.

مرحله دوم:

مرحله سیر همراهی موضوع قرآنی، که تحت ده خطوات آنرا درج میکنند.

۱- اختیار موضوع قرآنی برای بحث.

۲- درج اسباب ایکه که برای موضوع اختیار میشود.

۳- جمع آن آیاتیکه از موضوع مشخص بحث میکنند.

۴- استخراج معانی الفاظ سابقه ایکه آنرا اختیار کرده و بیان صله بین این الفاظ و موضوع قرآنی که در آن بحث میشود.

۵- حصر آن آیاتیکه، مصطلحات اساسی برای موضوع و الفاظ مقاربه آن استعمال می گردد.

۶- درج کردن آن موضوعات که تحت آیتها می چرخد، تا آنها را از اسباب نزول، نسخ، قرائت، ترتیب زمانی و نزولی، آنچه که متعلق به این موضوع از عام خاص و غیره میگردد.

۷- قرائت تفسیر آن آیاتیکه در کتب اصیل تفسیر را اختیار کرده اند.

۸- بیان ابعاد نوین برای آیات

۹- آگاهی حاصل کردن از پژوهشات و اباحت قرآنی خاص معاصر یکه صله برای موضوع قرآنی است.

تمام این طریقهها مخصوص موضوع قرآنی نبوده، بلکه اینها در مصطلح قرآنی نیز نیاز میباشد گرچه خالدی در آن تذکر نداده است

بناء به همین اساس برای آشکار گردید که رساله مصطلح قرآنی از رساله موضوع قرآنی جدا نبوده، به گفته دغامین یکی از حلقات آن میباشد، از خلال این اقوال معلوم میشود: زمانیکه باحث بخواهد یک موضوع را تفسیر کند مانند موضوع (ظلم) قسمیکه قرآن آنرا پیشکش میکند، برایش این گنجایش نیست که آنرا در تمهید یا در فصل اول از ماده ظلم در قرآن کریم درج، و بحث از اصول، مشتقات و ساختار مختلفه آن در قرآن داشته باشد، بلکه بالایش لازم است مفردات قریبه آنرا پیگیری کند و نمیگوییم که مترادف آنرا پیگیری کند، مثلیکه برای مفردات: کفر، فسق، نفاق، طغیان، بغی، عتو، حیف و غیره در نظر گیرد، تا علاقه میان این مفردات و موضوع اش به منظور قرآنی در حول موضوعش بیان دارد.

در این روش لا چار باحث را به تدبرات و قراءات متخصصین این فن میکشاند تا آنرا به این الفاظ مقاربه آگاه سازد، و در عصر حاضر امکان کمک گرفتن از کمپیوتر و غیره هم است.

و در بسیار از فاکولته های شرعیات مدار بحث شان در پرتو لفظ خاصی برای فصل تمهیدی به رساله میباشد، همچنان از الفاظ قریبه که معلول اختلاف الفاظ با وجود تقارب معنی شده اند به کمک کتابهای فقه لغت اتخاذ میکنند.

اما من فعلاً بحث را برای منهج قضیه درین مرا حل میبینم.

۱- مرحله تحضیر (مقدماتی)

شامل محدود ساختن موضوع به مقصد بحث و ضبط عنوان بحث میشود که این مرحله شاقه اما بسیار مهم است و کوششهای قانون سازها در تنظیم مضمون قانون به همین منوال است، یعنی این مرحله جامع و مانع بوده و تعبیر از مقصد متکلم مینماید، بعداً بیان اسباب، اختیار، هدف، اهمیت و پیشینه موضوع را درج میکند، اما این زمانی تحقق می یابد که باحث یک استقرار کامل وضع کند تا در آن صورت حقیقی موضوع را به نمایش بکشد.

۲- مرحله جمع:

که شامل مراحل ذیل میگردد.

ا- جمع مفردات اساسی و قریب از موضوع رساله با استعانت متخصصان علم لغت، همین قسم به کمک مطالعه کتب متدبرین قرآن کریم در این موضوع، هم چنان یاری جستن از کتب لغات و کتبهای مختص که فرق در بین الفاظ را درج کردند.

ب- جمع کردن میان معنی لغوی و اصطلاحی از خلال پیگیری ریشه های آن و تعلقات و علاقات که میان این معانی لغوی و اصطلاحی قرار دارد سپس آن صله های که همراه این علاقات باهم ارتباط میگیرد همه را از کتب اصول لغت جمع نماید.

ج- جمع کردن آن آیاتیکه این مفردات و مفاهیم به آن وارد شده، اینجا به تصنیف مصاحف تنها در محدود ساختن مکی و مدنی اعتماد نمیشود بلکه رجوع به ضوابط سماعی و قیاسی علمای محقق این فن در مجال مکی بودن و مدنی بودن از خلال دروس آنها میشود.

۳- مرحله تحلیل:

شامل مراحل ذیل میشود

ا- جمع نمودن مضمون تفسیر تحلیلی برای آن آیهاییکه همین مفردات و مفاهیم از خلال کتبهای تفسیر مخصوص این موضوع را بحث کرده، با در نظر گرفتن تاریخ زمانی این تفسیر تا اینکه فضل به اهلش سپرده شود، و در نظر گرفتن انواع این تفسیر به قدر امکان که شامل معانی و اجمالی نباشد بلکه شامل قراءات متواتره و کتب های تحقیق شده در اسباب نزول، ناسخ و منسوخ یا کتب احکام و یا هم کتب متشابه لفظی و یا مشکل و غیره کتاب هاییکه متعلق به این فن است آیات جمع کرده شود.

ب- جمع معلومات متعلق به آن سوره هاییکه این آیات در مورد آن وارد شده است، مثل موضوع این سوره ها، مکان نزول آنها، فهم موضوع و درک سیاق آن آیات مدار بحث باشد، پس اینجا ضرور است به مصادر و تخصصیت های آن دقت صورت گیرد، زیرا تفسیریکه از موضوعات سوره، جایگاه، قضایای نسبی، و تفاوت وجوه نظر صاحبانش بحث میکند، برای باحث درک این ها ضرور است.

۴- مرحله ترتیب و تبویب (فصل گذاری):

یک از مراحل دقیق و مهم همین مرحله است، اینکه باحث مطابق پژوهش موضوعش موافق با منهج بیشتر از متخصصین در این فن فصول، مباحث و مطالب بگذارد، که ترتیب موافق تاریخ نزول یا موافق ترتیب مصحف و یا هم مطابق مفردات آن موضوعیکه جوانب، محدودیت و فصولهای آنرا ابراز میکند باشد. اینجاست که شخصیت باحث در کنجاوی و تقسیم و قدرتت در استیعاب ابعاد موضوعش به نمایش گذاشته می شود. پس اینجا دو دیدگاه وجود دارد اول: اینکه باحث از نظریات و آراء مختصه کمک جوید سپس در مدار بحث موضوعش آنچه که مناسب است اختیار کند.

دوم: باید باحث از آن کتبهای کمک جوید که بحث بالای منهج علوم اسلامی دارد، تا قدرت تام در خلال موضوعش به وجود آید. و درای خاتمه باشد که باحث خلاصه دید گاه قرآنی تفسیر موضوعی را که در خلال موضوعش از پژوهشات، حقائق و قضایای مستحق به ذکر است درج نماید.

واضح است بیشتر از آناییکه در منهج بحث از موضوع یا مصطلح قرآنی تصنیفات دارند، در این منجلااب ها گیر مانده اند.

۱- نقل از گذشته گان بدون اینکه بعضی دارای شخصیت علمی بارز باشند در آن چیز های که نقد یا توجیه دارند.

۲- تداخل نقاط ذکر شده و تکرار آن.

۳- ایشان در میان خطوات اجرایی بحث و ضوابط ادبی و

اخلاقی بحث خلط کرده اند، بعضی شان در ضمن خطوات اجرایی: شیوه ربط آیات، مدار بحث در واقعات زندگی، استخراج لطائف و عبرت ها، نداشتن تکلف و تاسف در توجیه و ربط، اعتماد به احادیث نبوی شریفه که برای باحث در تفسیر موضوعی در تکامل و قوت خطوات بحث ربطی ندارد را در پیش گرفته اند.

اگر چه در پژوهش های موضوعی در خلال حدیث نبوی شریف نزد علما بزرگوار قواعد و ضوابط وجود دارد، رعایت کردن این ضوابط از ارکان بحث اجرایی در مصطلحات و مفاهیم موضوعات قرآنی بیرون بوده. پس اینجا گذاشتن ضوابط اساس و محدودیت هایی مختصه در هر مرحله ای از مراحل بحث علمی سلیم یا همان نقاطیکه عمل سلیم را در بر میگیرد، ضرور است.

معلوم شد که در میان شروط عمل علمی سلیم و میان آداب و میان هدف و ارکان اساسی آن فرق های زیادی وجود دارد.

به همین اساس عبد الستار سعید تفسیر موضوعی را به سه قسم تقسیم میکند:

قسم اول: تفسیر موضوعی وجیز (مختصر): مفسر چند از آیات را اختیار میکند تا آنرا در سخنرانی ها، کانفرانسها و خطبه های خود تفسیر کند.

قسم دوم: تفسیر موضوعی وسیط (میانه): مفسر، موضوع ای را اختیار نموده بعد از خلال سوره واحد در آن میپردازد.

قسم سوم: تفسیر موضوعی بسیط (گسترده): آن تفسیر است که برای استقراء، همه شمولى و شمارش عرض وجود میکنند²⁹

پس توجهات و تکلفات وی در این موضوع بیهوده است زیرا منهج علمی تقضای تمام این اقسام را میکند، امکان ندارد که موضوع بحث خود را مطیع حاجات و خواهشات خود بگردانیم³⁰

نتیجه گیری بحث:

بعد از پژوهش در این موضوع به نتایج و توصیه های زیر میرسیم.

۱- در این تحقیق بیان میگردد که تحقیق مفاهیم و مصطلحات قرآنی بدور از پژوهش موضوع قرآنی نبوده بلکه یکی از خطوات لازمه در روش کتابت موضوع قرآنی است.

۳- * بیان بعضی از اشکالات و پوشیدگیها در بحث مفاهیم و مصطلحات قرآنی مثل: تحریف مفاهیم و مصطلحات قرآنی و حمل کردن آن به آنچهیکه حمل نمیشود.

* اعتماد کردن به کتاب های وجوه و نظائر و حد آن در بیان مدلولات این مفاهیم.

* آشکار کردن اشکالیت اعتماد به ترتیب نزولی یا مصحفی در ساختار بحث یا کتابت.

۳- طرح پژوهش شیوه مرحلئی در تعامل با مفهوم یا مصطلح قرآنی به اعتبار یک گام مکمل برای پژوهش موضوع قرآنی. که در چهار مرحله است مرحله تحضیر، مرحله جمع، مرحله تحلیل، و مرحله تبویب.

۴- این معلوم میسازد تا یک کانفرانس اسلامی حول منهج مناسب برای بحث دائر گردد، هم چنان تقاضای گذاشتن ضوابط و بنیان برای تعامل همراهی موضوع قرآنی را میکند، که جمع کننده پژوهشات متعلق به موضوع ضرورت به بحث را طرح کند.

29- المدخل إلى التفسير الموضوعي، ص 27

- التفسير الموضوعي ومنهجية البحث فيه، ص 3040

در اخير از الله سبحانه مسئلت دارم، كه اين علم را قريب به حق و بدون از لغويات و باطل گرائی بگرداند، و از الله سبحانه اميد دارم كه اين علم را در ترازوی اعمالم و در ترازوی اعمال خواننده گان بگذارد. إنه مجيب الدعاء و الحمد لله رب العالمين!

مصادر ومراجع

1. قرآن الكريم .
2. ابن تيمية (728 هـ)، أحمد بن عبد الحليم، مجموع فتاوى شيخ الإسلام أحمد بن تيمية . جمع وترتيب عبد الرحمن بن حمد بن قاسم وساعده ابنه محمد، 2004م مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة المنور .
3. ابن جني (392 هـ) ، أبو الفتح عثمان، الخصائص. تحقيق عبد الحكيم بن محمد، المكتبة التوفيقية.
4. ابن منظور الافريقي 711هـ، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم المصري، لسان العرب. دار صادر، بيروت، ط4.
5. الأمدي، سيف الدين، المعين في شرح ألفاظ الحكماء والمتكلمين منشور ضمن كتاب: المصطلح الفلسفي عند العرب لعبد الأمير الأعسم. الجزائر- تونس، دار التونسية للنشر والمؤسسة الوطنية للكتاب، 1991 م.
6. أنيس، إبراهيم، 1963، دلالة الألفاظ ، مكتبة الأنجلو المصرية، القاهرة، ط2.
7. ايزو تسو، توشيهيكو، الله والإنسان في القرآن: علم دلالة الرؤية القرآنية للعالم. ترجمة وتقديم هلال محمد الجهاد، 2007م، مركز دراسات الوحدة العربية، المنظمة العربية للترجمة، بيروت، ط 1.
8. بنت الشاطي، عائشة عبد الرحمن، 1977م، التفسير البياني للقرآن الكريم. دار المعارف، القاهرة، ط5 .
9. بنت الشاطي، عائشة عبد الرحمن، الإعجاز البياني للقرآن ومسائل نافع بنا الأزرق. دار المعارف، مصر .
10. حويش، عبد القادر ملا، 1963م، بيان المعاني (تفسير القرآن العظيم). مطبعة الترقى، دمشق، عام.
11. الخولي، أمين، 1961م، مناهج تجديد في النحو والبلاغة والتفسير والأدب. دار المعرفة، ط1 .
12. الذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون. دار الأرقم، بيروت، بدون طبعة وتاريخ .
13. الراغب الأصفهاني (403 هـ) ، الحسين بن محمد بن الفضل أبو القاسم، معجم مفردات ألفاظ القرآن. تحقيق الشيخ محمد البقاعي، 2006م، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، ط1 . .
14. الرومي، فهد بن عبد الرحمن بن سليمان، 2003م، تحريف المصطلحات القرآنية وأثره في انحراف التفسير في القرن الرابع عشر. يوزع على نفقة المؤلف، الرياض، ط1 .
15. الرومي، فهد بن عبد الرحمن، 1981م، منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسير. مؤسسة الرسالة، بيروت ط 1 .
16. زر زور، عدنان، 1995م، مدخل إلى تفسير القرآن وعلومه. دار القلم، الرياض، ط1، والدار الشامية، بيروت .
17. الزركشي (794 هـ) ، الإمام بدر الدين بن محمد بن عبد الله، البرهان في علوم القرآن . تحقيق أبي الفضل الدمياطي، 2000م، دار الحديث، القاهرة.
18. سعيد، عبد الستار فتح الله، 1986م، المدخل إلى التفسير الموضوعي. دار التوزيع والنشر الإسلامية، القاهرة، طبعة عام .

19. الشاطبي (790 هـ) ، أبو إسحق إبراهيم بن موسى الغرناطي، الموافقات في أصول الشريعة . بتعليق عبد الله دراز، 2005م، دار الحديث، القاهرة.
20. شلتوت، الأستاذ محمود، من هدي القرآن .
21. الصدر، محمد باقر، 1981م، المدرسة القرآنية. دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان، ط 2 .
22. عباس، فضل حسن، 2005م، التفسير: أساسياته واتجاهاته. مكتبة دنديس، عمان، ط 1 .
23. عباس، فضل حسن، 2007م، المفسرون مدارسهم ومناهجهم. القسم الأول، دار النفائس، عمان، ط 1 .
24. عباس، فضل حسن، 2010م، إتقان البرهان في علوم القرآن. دار النفائس، عمان، ط2 .
25. الفراهيدي (175 هـ) ، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد، 2005م، كتاب العين. دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ط2 .
26. فرحات، أحمد حسن، 2001م، في علوم القرآن، عرض ونقد وتحقق. دار عمار، عمان، ط 1 .
27. القرافي (684 هـ) ، شهاب الدين أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجي المصري، نفائس الأصول في شرح المحصول. تحقيق عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، 1997م، مكتبة نزار مصطفى الباز، الرياض، ط2 .
28. قطب، سيد، في ظلال القرآن. دار الشروق